دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان
سال دوم، شماره‌ی اول، پیاپی سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۲۷- ۱۵۶

رنگ و نیرنگ در حماسهٔ ملی ایران

محمد مهدی‌پور[۱]
حسین حسن‌زاده[۲]

چکیده

کشف نقطهٔ آسیب‌پذیری قهرمانان بر پایهٔ اصل حماسی نیرنگ استوار است و شیوه‌ای که برای این منظور پیدا می‌شود بر محور جادو و اطلاعاتی است که ژرف ساخت آن برتری یک پهلوان را در میدان نبرد رقم می‌زند. دست‌یابی به نقطهٔ شکست‌پذیری قهرمان کار هر کسی نیست و جنگجویان معمولی نمی‌توانند به آن دست‌یابند. سیمرغ می‌تواند راز این قهرمانی را به قهرمان بیاموزد و در مورد آشیل نیز این گونه است یعنی کسی که راز رویینه نبودن پاشنهٔ او را می‌داند او را گرفتار می‌سازد. در شاهنامه هم عامل پیروزی قهرمانان همیشه تیر و تیغ و شمشیر پهلوان نیست بلکه گاهی اوقات سلاحی ناپیدا که در وجود قهرمان است یعنی نیرنگ یگانه عامل شکست دشمن می شود. در این اثر بزرگ در غالب داستان‌ها، عقل و اندیشه و خردورزی غلبه دارد اما در عین حال فریب و نیرنگ و جادو نیز از ابزار جنگیِ قهرمانان و ضد قهرمانان است منتهی مزیت بزرگ شاهنامه در پرداخت داستان‌های خود چنان است که پهلوانان آن از این ابزار جنگی که در میدان نبرد گونه‌ای از فرا واقعیت را دارد به عنوان آخرین چاره و درست زمانی که تمام شیوه‌های دیگر آزموده شده و نتیجه‌ای نداشته‌اند استفاده می‌شود. نتایج حاصله حاکی از آن است که فردوسی در تمام ادوار شاهنامه (اساطیری، پهلوانی و تاریخی) بیش از پنجاه بار از این مختصه بهره برده در حالی که پیرنگ و توالی منظم حوادث داستانیِ آن به گونه‌ای است که از سایر مختصات پهلوانی به هیچ وجه غفلت نورزیده است.

کلید واژه‌ها: حماسه، شاهنامه، پهلوان، نیرنگ.

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز mohammad.mehdipour@Chmail.ir
۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول): hassanzadeh.1391@gmail.com
دریافت وصول مقاله: ۹۳/۱۲/۱۶، پذیرش مقاله: ۹۴/۵/۲۸

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

مقدمه

حماسه مولود اسطوره است. تاریخ پیش از تاریخ و «شعر ملل» است. ملتی حماسه دارد که از پیشینهٔ باستانی برخوردار است و در پهنهٔ زندگی خود در دوره‌های متمادی که عنصر زمان و مکان در آنها رنگ باخته، حماسهٔ ملی در دل اساطیر آن قوم شکل گرفته است (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۹۱). از این رو نمی‌توان سرایندهٔ آثار حماسی را آفرینندهٔ آن آثار دانست بلکه یک قوم و تبار به صورت ناخودآگاه و نادانسته آن را پدید آورده‌اند. ذبیح‌الله صفا می‌گوید: «چون به نخستین ادوار حیات ملل نظر کنیم می‌بینیم هیچ ملتی بوجود نیامده و به تحصیل استقلال و تحکیم مبانی ملیت توفیق نیافته است مگر آنکه اعصار و دوره‌های خطر را گذرانده و به اعمال پهلوانی دست زده باشد و بزرگان و پهلوانانی از او پدید آمده باشند که در ذهن وی اثری بزرگ بر جای گذارند.» (صفا، ۱۳۶۹: ۱۳).

در لغت‌نامه‌های معتبر، نیرنگ به معنی افسونی سحر مانند، مکرو حیله، سحر و جادو، طلسم و افسونگری آمده که در غالب موارد شواهد مثال از شاهنامه انتخاب شده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۲۹۳۸). استاد توس نیز در شاهنامه از تعابیر مختلفی برای بیان گفتار و کردار فریب کارانه استفاده کرده که از آن میان می‌توان به «بند»، «جادو»، «فریب»، «نیرنگ» و «دستان» اشاره کرد (کلینتون ترجمه عباس امام، ۱۳۸۵: ۳). این ویژگی از خصایص دوسویه و دو مفهمومی در شاهنامه است یعنی در غالب موارد دارای بار معنایی مثبت و نیکو و پسنده‌ای است که هر پهلوانی باید به این خصلت به عنوان نوعی از سلاح‌های قهرمانان و جنگ‌جویان تجهیز باشد و در مواردی چند با روح معنایی نکوهش آمیزی به عنوان آخرین حربهٔ آنان جهتِ فرار از میدان مردانه جنگیدن و نجات یافتن از مرگ به کار گرفته شده است (حسن‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۲). فرار افراسیاب از چنگ رستم در اولین جنگ آن دو، وعده‌شکنی پیران ویسه در برابر پهلوانان ایران و عدم تسلیم وی پس از مهلتی که از ایرانیان یافته و نیز مهلت گرفتن رستم از سهراب در نبرد نخستین از این دست موارد است.

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

رنگ و نیرنگ اگر چه در موارد محدودی در معنی جادوگری زنانه نیز استعمال شده اما عمدهٔ موارد آن دارای بار معنایی حماسی و پهلوانی است که در جوهرهٔ وجودی قهرمانان و شاهان سرشته شده است. چیزی است که همین امروزه هم در امر حکومت‌داری و سیاست بازی توسط حاکمان به کار گرفته می‌شود و نمی‌توان جنگ و تقابلی را پیدا کرد که در آن فریب و چاره‌گری به کار نرفته باشد. حتی اکنون جزو تاکتیک‌ها و فنون ناگزرانِ جنگ‌هاست و نمی‌شود از آن صرف‌نظر کرد. این عنصر حماسی و جنگ‌جویانه در شاهنامه در هر سه بخش اساطیری و پهلوانی و تاریخی آن به کار رفته و نگارندگان برآنند که عمده‌ترین موارد آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. بدیهی است موارد جزئی و غیرحماسی جادوگری از قبیل برخی اعمال دیوان که از جملهٔ اعمال عادی و معمولی در دنیای ذهن و زیست آنهاست ذکر نشده و نیز برخی گفتارهای فریبکارانه شخصیت‌های معمولی داستان‌ها که به هیچ وجه صبغهٔ حماسی ندارند و علاوه بر آن تاکتیک‌های جنگ دسته‌جمعی و رویاروی مثل استقرار سپاه ایران به دستور گودرز در دامنه کوه نیز منظور نظر قرار نگرفته است.

هر گاه سخن از پیشینهٔ قومی به میان می‌آید هر ایرانی بی‌درنگ برخود می‌بالد که از آزادگان است و فرزند اجداد نامداری است که پیشینهٔ دیرینهٔ درخشانی دارند. ایرانیان گو این که دو تاریخ دارند؛ یکی تاریخ واقعی که در کتب تاریخی مضبوط است و از حدود دو قرن پیش آن را اروپاییان از روی اسناد معتبر کشف و ضبط کردند و دیگری تاریخ داستانی و اساطیری که در شاهنامهٔ فردوسی مندرج است. هنوز هم بیش‌تر ملت ایران تاریخ داستانی خود را بهتر از تاریخ واقعی می‌دانند و می‌خوانند (مینویی، ۱۳۵۴: ۳).

رمز موفقیت فردوسی در آفرینش اثر سترگ خود استفادهٔ هنری از خصایص حماسی است که آن را بر پایه‌های مستحکم بنا نهاده است. نیرنگ یکی از اصلی‌ترین خصایص پهلوانی است که در سراسر شاهنامه اثری آشکار و روشن دارد. این مختصه در موقعیت‌های مختلف و به شیوه‌های متعددی به وسیله چهار گروه از اشخاص داستان‌ها به کار رفته است: شاهان و شاهزادگان، پهلوانان و

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

جنگ‌جویان، زنان و شیاطین و دیوان چهار دسته‌ای هستند که از این عنصر حماسی بهره گرفته‌اند. نگارندگان در این مقاله تلاش نموده‌اند یک بار از ابتدا تا انتها شاهنامه را بر این اساس بسنجند و بسامد استفاده از این خصیصه را مشخص نمایند.

پیشینهٔ این تحقیق بسیار محدود و اندک است، اگر چه صدها و بلکه هزاران کتاب و مقالهٔ بزرگ و کوچک به بحث دربارهٔ حماسه و شاهنامه پرداخته‌اند و به تعبیر اسلامی ندوشن تا قبل از یک دههٔ گذشته بیش از ۲۷۰۰ جلد کتاب و مقاله راجع به شاهنامه نوشته شده (ندوشن، ۱۳۸۳، ج اول: ۱۰۹)، مع‌الوصف هر کدام گوشه‌ای از این بنای بلند را تزیین و تذهیب کرده‌اند. کتاب بسیار ارزشمند «حماسه سرایی در ایران» از خصیصهٔ نیرنگ و جادوگری در شاهنامه سخن گفته اما هرگز سخنی از ساختار و بسامد و مصادیق آن نیاورده است. در سایر کتاب‌های مربوط به انواع ادبی و شاهنامه شناسی فقط به ضرورت وجود نیرنگ به عنوان یک ویژگی اشاره شده است اما اخیراً مقاله‌ای تحت عنوان «مکر و نیرنگ در شاهنامه»[1] منتشر شده که اگر چه نگارندگان در مقدمات مقالهٔ خود از این تحقیق ارزنده استفاده نموده‌اند اما به طور کلی شیوهٔ کار آن مقاله با آن چه در این نوشتار دنبال می‌شود متفاوت است. در آن مقاله فقط بُرشی از شاهنامه انتخاب و چند مورد از موارد جادوگری (به تعبیر مترجم با تکیه بر مکر زنان) مطرح گردیده و هرگز تمام شاهنامه را با این دیدگاه مورد سنجش قرار نداده است (کلینتون، ترجمه عباس امام، ۱۳۸۵: ۲).

شاهنامه کهن‌ترین اثر بزرگ ادب فارسی است که در آن پهلوانان نژاد ایرانی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. تاریخ شاهنشاهی ایران است آن طور که ملت ایران تصور کرده نه آن طور که واقعاً اتفاق افتاده (مینویی، ۱۳۷۶: ۱۱۶). عمده‌ترین اشخاص آن از بین مردان انتخاب شده و در مواردی اندک زنان نیز نقش مهمی را

۱- اصل انگلیسی مقاله نوشتهٔ پروفسور جروم و کلینتون استاد پژوهش‌های خاورشناسی دانشگاه پرینستون آمریکا است که در سال ۱۳۸۵ توسط آقای دکتر عباس امام استاد دانشگاه شهید چمران اهواز به فارسی ترجمه شده است.

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

به عهده دارند. نقش سیندخت جفت مهراب در پیوند زال و رودابه، نقش سودابه در آگاهانیدن کی‌کاووس از نیت فریب‌کاری شاه هاماوران، نیز حضور سودابه در ماجرای سیاوش و احیای جنگ‌های ایران و توران، نقش گردآفرید در دفاع از دژ سپید و کتایون به عنوان عنصر هشداردهنده خردگرا در تاج‌خواهی و فزون‌خواهی‌های اسفندیار از زمرهٔ این موارد است که در مراحل متعددی مایه و عنصر پیروزی قهرمانان این اثر بزرگ، شمشیر و سلاح معمولی نیست بلکه سلاحی بنام نیرنگ است که چون حربه‌ای تسخیر ناشدنی در وجود هر قهرمان سترگی دیده می‌شود. نیرنگ و جادو مجموعهٔ گستردهٔ رفتارهای غیرصادقانه و مبتنی بر فریب است که در غالب داستان‌های حماسی دنیا و شاهنامه نقشی محوری دارد (همان: ۳).

خداوند در قرآن فرموده: «و مَکَرُوا و مَکَرَ اللهُ وَ اللهُ خَیرُ الماکِرینَ»[۱]. در حدیث آمده که جنگ نوعی خُدعه و نیرنگ است «الحَربُ خُدعه». اگر شاهنامه را از این منظر مورد بازبینی و بازاندیشی قرار دهیم نتایج مهمی حاصل خواهد شد. در شاهنامه مدینهٔ فاضله‌ای تصویر شده که در آن صداقت و راستی و درستی و وفای به عهد در همه جا ستوده شده اما در همین کتاب، فریب و نیرنگ و جادو از ابزار جنگیِ قهرمانان و جنگ‌جویان (به ویژه در جبهه دشمن) است. مزیت بزرگ شاهنامه در پرداخت داستان‌های خود چنان است که پهلوانان و جنگ‌جویان از این ابزار جنگی به عنوان آخرین چاره و درست زمانی که تمام راه‌های دیگر نبرد آزموده و تجربه شده و نتیجه‌ای حاصل نشده، استفاده می‌شود یعنی قهرمان شاهنامه کید و خدعه را هیچ‌گاه در ابتدای نبرد به کار نبرده و مثلاً رستم هنگامی که در برابر اسفندیار زخم بر داشته و شکست را نزدیک می‌بیند آن هم از سر ناچاری به سلاح نیرنگ و جادوگریِ دستان پناه می‌برد که عقل و منطق مبارزه هم همین را حکم می‌کند زیرا در جبهه مقابل، اسفندیار نیز حالت عادی ندارد. او قبلاً توسط نیروهای ماوراء الطبیعه (مثلاً زردشت با خوراندن انار و...) رویین تن شده و هیچ سلاحی بر او کارگر نیست. چه بسا او در خان سوم از هفت خان خود

۱ - آل‌عمران / ۵۴

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

که خون اژدها سراپایش را گرفته بود رویین‌تن شده و بدیهی است که هماورد او از راه معمولی نمی‌تواند بر او غلبه کند (مینوی، ۱۳۵۴: ۸۰).

استفاده از خصیصهٔ نیرنگ و فریب در همهٔ حماسه‌های دنیا دیده می‌شود. اولیس در حماسهٔ یونانی خود را در سیمای گدایی به پنلوپ همسرش نشان داد و تمام تیرها را از حلقهٔ انگشتری گذراند (هومر، ترجمه سعید نفیسی، ۱۳۶۴: ۲۹). با این حال، این گونه نیست که تمام شخصیت‌های شاهنامه از این سلاح بهره گرفته باشند اگر چه بسامد اشخاصی که از این عنصر در دورهٔ حضور خود در جریان داستان استفاده کرده‌اند بسیار بیش‌تر از اشخاصی است که اعتنایی به این عنصر نداشته‌اند. یکی از این جنگ‌جویان فرود پسر سیاوش و دیگری سیاوش است. این پدر و پسر از افراد آرمانی و نیک سرشت ایرانیانند. سیاوش دومین «شهید شاهنامه» است و پسر او فرود نماد خون‌خواهی است که وقتی متوجه می‌شود ایرانیان برای انتقام خون سیاوش به توران آمده‌اند، بی‌توجه به این که قطب مقابل جنگ، نیای مادری او پیران ویسه و افراسیاب نیای مادری کی‌خسرو است به یاری ایرانیان می‌شتابد و جان خود را بر سر صداقت و پاکی خود می‌نهد. ایرج اولین «شهید شاهنامه» و فرزند فریدون است که در اعصار اولیه جان خود را در راه خرد و منطق تقدیم وطن کرده و سهراب پسر رستم نیز از زمرهٔ این پهلوانان است که در سراسر دورهٔ حضور خود در داستان‌های شاهنامه از عنصر فریب و نیرنگ استفاده نکرده‌اند. اگر در شخصیت‌شناسی شاهنامه تحقیق شود این چهار پهلوان و پادشاه ایرانی (ایرج، سیاوش، فرود و سهراب) که هیچ کدام پیروزی ظاهری کسب نکرده‌اند دارای ویژگی‌های شخصیتی همسان هستند؛ هر چهار نفر دورهٔ جوانی خود را سپری می‌کنند، نماد و نشانهٔ راستی و درستی و عقل و منطق هستند، پاکی و صداقت و جان در راه اعتلای میهن دادن خصلت اکثریت آنهاست، ایران‌خواهی و نفرت و بیزاری از بدی و بی‌راهگی سرمشق آنهاست، ایرج می‌خواهد برادران را به خردورزی وادارد و سیاوش می‌خواهد به پدر خود خیانت نکند و پاک‌سرشتی خود را کنار ننهد و اگر هم می‌خواهد با گفتار نرم، سودابه را منحرف کند به خاطر حفظ پاکی خود است و سهراب نیز از سرصفای جوانی و

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

پاکی می‌خواهد جهان پهلوان ایران رستم را بر تخت نشاند و فرود نیز قصد و نیتی جز انتقام‌خواهی و کمک به ایرانیان ندارد.

نیرنگ در شاهنامه توسط چهار دسته از اشخاص به کار رفته است: اولین دسته شاهان و شاهزادگان است. در این گروه سابقهٔ نخستین موارد نیرنگ بازی به عصر فریدون پیشدادی و مشخصاً به سلم و تور (آبا و اجداد تورانیان که اصلی‌ترین دشمنان ایرانیان هستند) می‌رسد. دومین گروه در شاهنامه که عنصر نیرنگ را به کار گرفته‌اند پهلوانان و جنگ جویان هستند. در این گروه بهترین موارد مربوط به جادوگری حماسی به کار رفته است و به لحاظ بسامدی بیش‌ترین موارد استعمال این خصیصه است.

گروه سوم زنان قرار دارند که عمدهٔ موارد آن جز چند مورد، غیرحماسی است و گروه چهارم شیاطین و دیوان هستند که جوهره ای ماورای طبیعی و انسانی دارند.

الف) نیرنگ‌بازی شاهان و شاه زادگان در شاهنامه

طبیعت حکومت‌داری حکم می‌کند که حاکمان از عناصر سیاست‌بازی و نیرنگ و فریب‌کاری بهره‌مند باشند. در ایلیاد اثر هومر، یونانیان با خدعه (به جا نهادن اسب چوبین) دروازهٔ تروا را می‌گشایند. در شاهنامه نیز به جنبه‌های پسندیده و مطلوب آن در میان شاهان با دیدهٔ نیکو نگریسته شده و ایرادی به آن وارد نشده است. به ویژه در مواردی که این عمل به اقتضای حفظ خوبی و نیکی و برتری خرد و اندیشه و حق و حقیقت بوده و منجر به پیروزی شاهانی شده که دارای مشروعیت آسمانی و زمینی‌اند نظیر کی‌خسرو و سیاوش و... ولی در مواردی که ناشی از سبک سری شاهان است ستایشی در پی نداشته نظیر آنچه که کی‌کاووس انجام داده است. در شاهنامه نمونه‌های بسیاری از تجسس پهلوانان به دستور شاهان در اردوی خصم داریم (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۲۰۳). به هر حال موارد این گروه به این شرح می‌باشد:

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

۱- سلم و تور وقتی اقتدار و عظمت منوچهر را می‌بینند و می‌دانند که توان جنگیدن با او را ندارند از در فریب و نیرنگ به نزد پدر یعنی فریدون رفته، عذر گذشته را بجا می‌آورند. حتی می‌خواهند که پدر، منوچهر را به درگاه آنها فرستد تا او را تعظیم و تکریم نمایند. آنها می‌گویند که در برخورد با ایرج، دیو بر آنها چیره شد و نهایتاً کار سپهر بلند بود که گاهی پناه است و گاهی گزند و از این گونه دلیل آوردن‌ها.

اما فریدون که سمبل کار آزمودگی است، در این سن و سال تن به تجربهٔ تلخ دیگری نمی‌دهد و در پاسخ سلم و تور به فرستادهٔ آنها می‌گوید این کار نیرنگ و حیله‌ای است[1] (فردوسی، ج اول: ۱۱۴-۱۱۳).

۲- هم آنها در مرحله‌ای دیگر که از مقابله با سپاه منوچهر عاجز می‌مانند، به نیرنگ روی می‌آورند و تصمیم می‌گیرند که شبانه بر سپاه منوچهر شبیخون زنند:

که چون شب‌شود ما شبیخون کنیم همه دشت و هامون پر از خون کنیم

۳- از جالب‌ترین نیرنگ‌هایی که در شاهنامه آمده، نیرنگی است که مهراب کابلی در برابر هجوم سپاه توران به کار می‌برد. قضیه از این قرار است که؛ نوذر شاه ایران مغلوب افراسیاب شده و بخشی از سپاه ترکان به سرکردگی شماساس گُرد با دو گرُد دیگر بنام‌های خزروان و کلباد راهی سیستان می‌شوند تا آن دیار را ویران کنند. در این هنگام زال مشغول دخمه‌سازی و تدفین سام است که به تازگی گیتی را بدرود گفته. مهراب هم که خود توان مقابله با سپاه شماساس را ندارد فرستاده‌ای نزد او می‌فرستد با هدایایی بسیار و این پیغام که؛ من از نسل ضحاک تازی هستم و ایجاد پیوستگی با زال از سر ناچاری و اضطرار وقت بوده ولی حالا دیگر سیستان در سیطرهٔ شاهی من است. بنابراین نه تنها شما بلکه من هم از ایرانیان کینه در دل دارم و اگر مهلت دهید پیکی نزد افراسیاب خواهم فرستاد و او را از نیت درونی خود آگاه می‌سازم.

۱- یادآور داستان یعقوب پیامبر است در سپردن بنیامین برادر یوسف به برادران در سفر مصر (یوسف/۶۳)

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

بدین ترتیب مهراب با به کارگیری این ترفند، شماساس را از ویرانی سیستان منحرف و دل او را با این فریب می‌بندد و از سوی دیگر مخفیانه نوندی با سرعت باد بنزد زال می‌فرستد و او را از آمدن لشکر افراسیاب به فرماندهی شماساس گرد می‌آگاهاند. زال بی‌درنگ با لشکری جنگ جوی به سوی سیستان می‌آید و ضمن تحسین کار مهراب شاه به جنگ تورانیان روی می‌نهد و در نبردی مردانه، خزروان و کلباد کشته شماساس را نیز مجبور به فرار می‌کند و سپاه او را تار و مار می‌سازد. بدین ترتیب سیستان از خرابی و ویرانی نجات و شکستی دیگر بر سپاه افراسیاب وارد می‌آید (همان، ج دوم: ۳۴-۲۹).

۴- شاه هاماوران از این که دخترش سودابه را علی‌رغم میل باطنی به کابین شاه ایران کاوس درآورده کینه در دل دارد اما توش و توان جنگ با سپاه ایران را هم ندارد. بنابراین از در حیله و نیرنگ وارد می‌شود تا کاوس و سایر بزرگان ایران را به بند مکر خود درآورد و سودابه را به خانهٔ خود بازگرداند. او شاه ایران را به سور سواران نیزه‌گذار دعوت می‌کند. سودابه از نیرنگ پدر آگاه است و کاوس را از این فریب برحذر می‌دارد ولی اندرزش موثر نمی‌افتد و سرانجام شاه و سایر دلاوران ایران به میهمانی هاماوران می‌روند. آنها مدت یک هفته در رامش و شادی با می و معشوق سر می‌کنند ولی پس از یک هفته، شاه حیله‌ساز هاماوران با همدستیِ بربرستان، سپاه ایران را مقهور و آنها را به بند می‌کشند (همان: ۱۳۶-۱۳۴).

بدین گونه بـا او همـی چـاره جسـت نهـان بنـد او بـود رایـش درسـت...
گرفتنـــــد ناگـــــاه کـــــاوس را چو گودرز وچون گیو وچون طـوس را

۵- وقتی سیاوش متوجه عشق آتشین سودابه می‌شود و راه گریزی برای رهایی از رسوایی او نمی‌بیند تا بدان وسیله بتواند جادوگری‌های سودابه را نقش بر آب سازد، به طور موقت و با نیّت خلاصی از مکر او با نرم خویی جواب سودابه را می‌دهد به این که؛ بله من تمایل دارم دختر تو را به همسری اختیار کنم. در حالی که در دل اصلاً قصد پیوند با دختران حرم سرا را که اصالتاً از نژاد عرب و

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

شاه هاماوران (از بطن سودابه) هستند ندارد و تنها در جواب درخواست‌های پی‌درپی و هوس انگیز سودابه، ابتدا در دل و سپس بر زبان می‌راند:

نـه مـن بـا پـدر بـی‌وفـایی کـنم نـه بـا اهـرمن آشـنایی کـنم...
همـان بـه کـه بـا او بـه آواز نـرم سخن گویمش و دارمش چرب و گـرم...

این تنها موردی است که سیاوش برای حفظ پاکی خود به حیله آویخته است (همان، ج سوم: ۲۳).

۶- از نیرنگ‌های حماسی که از جملهٔ جنگ گروهی نیز می‌باشد، کندن گودال و کنده در مسیر عبور دشمن و فریب آنها به سوی سقوط است. پس از متواری شدن افراسیاب و برگشتن مجدد او با کمک سپاهیان فغفور چین، جنگی سخت بین او و کی‌خسرو در می‌گیرد و سپاهیان فراوانی از لشکر افراسیاب کشته می‌شوند. کی‌خسرو دستور می‌دهد تا در مسیر شبیخونِ احتمالیِ دشمن، کنده و خندقی هولناک درآورند، آنگاه نیروها را بهره‌بهره کرده به رستم و طوس و دیگر پهلوانان سپرده تا به دشت و هامون کشانند و در فرصت لازم از پشت بر سپاه ترکان وارد و آنها را در هم شکنند:

بـره کـنده پـیش و پـس انـدر سـپاه پـس کـنده بـا لشـکر و پیـل شـاه

سرانجام پس از رایزنی‌های فراوان بر می‌نهند که شب هنگام شبیخون آغازند:

بـرین برنهادنـد و برخاسـتند ز بهـر شـبیخون بیاراسـتند

سپاه ترکان بر خلاف رسم معهودِ نظامی که با ساز و کوس و بوق و ناله همراه است، در حالتی پوشیده بی‌سر و صدا به نیروهای ایران حمله‌ور می‌شوند غافل از این که در جلوی راه آنها کنده قرار دارد و در پسِ آنها آزادگان. لذا چیزی از آغاز حمله نمی‌گذرد که سپاه و پیشروان ترکان به خندق درمی‌افتند و کارزاری سخت درمی‌پیچد و سپاهیان ایران از هر سو بر آنها حمله می‌برند آن گونه که از هر صد نفر، نود نفر را می‌کشند (همان، ج پنجم: ۳۳۱-۳۲۹).

۷- ناپدید شدن کی‌خسرو به طرزی جادوگرانه در پایان عمر و نیز نجات او از غار به کمک سروش غیبی از اقسام جادوگری است که مصادیق آن برای پرهیز از اطالهٔ کلام درج نگردید.

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

۸- از حیله‌های حماسی دیگر که در جنگ گشتاسپ با ارجاسپ تورانی آمده فریبی است که جاماسپ بهنگام محاصره شدن ایرانیان به کار می‌بندد و آن این که به دستور گشتاسپ با لباس ترکی بر بارهٔ ترکی می‌نشیند تا از سپاه خاقان چین درگذرد و به گنبدان دژ رفته اسفندیار را به یاری ایرانیان بیاورد. او هم‌چنین در برخورد با طلایه‌داران دشمن برای رعایت هر چه بیشتر پوشش بزبان ترکی سخن می‌گوید تا شناخته نشود:

بسر بر نهاده کلاه دو پر بر آیین ترکان ببسته کمر...

۹- اسکندر رومی در مسیر کشورگشایی خود، پس از فتح ایران و مصر و هند و بسیاری ممالک دیگر، راهی اندلس می‌شود که زنی قیدافه نام زیرک سارو دوراندیش شهریار آنجاست. این زن حازم از روی دوراندیشی و نیرنگ و چاره‌گری، تصویرنگاری زیرک به صورت پوشیده روانهٔ دربار اسکندر می‌کند تا چهرهٔ اسکندر را آن چنان که هست دقیق و ظریف به تصویر کشد. او پس از دیدن اسکندر، صورت او را بر حریری نگاشته به دربار قیدافه می‌آورد تا با این نیرنگ ناشناس‌وار از چند و چون پادشاهی او آگاهی یابد. قیدافه که پیش از این اسکندر را ندیده و پیام او را مبنی بر تسلیم و پرداختن باژ و ساو رد کرده، وقتی این فرستاده را به درگاه خود بار می‌دهد، پس از رد و بدل و بگو مگوهایی، سرای را از کسان خود خالی و به تنهایی به این رسول ناشناس (اسکندر) به راز می‌نشیند. قیدافه به او می‌گوید تو رسول بیطقون نیستی بلکه اسکندر رومی فرزند قیصر فیلفوس هستی که خود را در لباس رسولی آراسته‌ای. سپس حریری که قبلاً نقش اسکندر بر آن نگاشته شده به او نشان می‌دهد و بدین‌سان فریب و حیلهٔ هر دوی آنها فاش می‌شود. اسکندر بیم جان بر او مستولی می‌شود و به جان از او زنهار می‌طلبد. قیدافه که زنی دوربین و ژرف‌نگر است به این پیمان که اسکندر هم نسبت به او و کسان و دستگاه شاهیش بدطینتی نکند به او امان داده آزادش می‌گرداند (همان، ج هفتم: ۵۵-۴۳).

۱۰- اردشیر بابکان درنبرد با کرم هفتواد بسیاری از سپاهیانش کشته و خود نیز روی از جنگ برمی‌تابد. پس از گذر از ولایات مختلف، به دو جوان غریبه

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

می‌رسد که درگفت و گویی که بین آنها درمی‌گیرد، آن دو غریبه چارهٔ کار اردشیر را در این می‌بینند که چون توان جنگیدن رودررو با کرم و هفتوادرا ندارد و موقعیت دژ هفتواد به گونه‌ای در بالای کوه واقع است که پیش و پس آن دریاست و راه آن هم بس دشوار و درشت، پس به ناچار تنها راهی که می‌ماند نیرنگ و فریب است:

تــو در جنــگ بــا کــرم و هفتــواد بســنده نــه ای گــر نپیچــی ز داد

اردشیر به اقتفای نیای خود اسفندیار، همان حیلهٔ او را در تسخیر رویین دژ و کشتن ارجاسپ تورانی، در برابر کرم و هفتواد به کار می‌برد. او در لباس کاروانی بازرگان وار به دژ هفتواد وارد و با نوشاندن می به پرستندگان و دژ داران و نیز ارزیر دادن به کرم، آنها را از پای در می‌آورد و بدین ترتیب از راه افسونگری بر هفتواد و کرم او غلبه می‌کند (همان: ۱۵۳-۱۴۸).

۱۱- اردشیر بابکان بر اردوان پیروز شده او را مقهور و مغلوب می‌سازد. دو پسر از اردوان که یکی از آنها بهمن بود سر از جنگ برمی‌تابند و به هندوستان پناه می‌برند. دو پسر دیگرش بدست اردشیر اسیر و در بند قرار می‌گیرند. اردشیر به راهنمایی بزرگان با دختر اردوان ازدواج می‌کند. بهمن که قبلاً متواری شده پنهانی به دست فرستاده‌ای نامه‌ای به خواهر می‌نویسد و او را علیه اردشیر می‌شوراند، خواهر نیز تصمیم می‌گیرد اردشیر را زهر داده به کین اردوان پدرش از میان بردارد. روزی که اردشیر از شکار برمی‌گردد، این زن جامی از شراب گلرنگ به پیشباز او می‌برد اما اتفاق را جام از دست اردشیر می‌افتد و شراب زهرآگین بزمین می‌ریزد و در این هنگام لرزه بر اندام زن می‌افتد و اردشیر با مشاهدهٔ چهرهٔ او پی به نیرنگ و حیله‌اش می‌برد لذا دستور می‌دهد او را به قتل رسانند و بدین سان حیلهٔ مکارانهٔ او نقش بر آب می‌شود. البته طی ماجراهایی کشته نشد تا این که شاپور از او زاده شد (همان: ۱۵۷).

۱۲- شاپور ذوالاکتاف از شاهان ساسانی، بعد از اردشیر تا عصر خود از مقتدرین آنهاست که دوران او پر از سختی و کشاکش و گیر و دار است و مجموعاً هفت پادشاه قبل از او از شاپور اول گرفته تا اورمزدنرسی تماماً دوران‌های آرام و

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

پر از عدل و داد (!) و پند و اندرز سپری کرده‌اند. شاپور ذوالاکتاف پس از آباد کردن مرز و بوم خود، در آرزوی دیار رومیان می‌افتد. این بار او هم به اقتفای اسفندیار دست به حیله‌سازی می‌زند:

چو آباد شد زو همه مرز و بوم چنان آرزو کرد که آید بروم

بنابراین او نیز در کسوت بازرگانی لوازم سفر یک کاروان تجاری را فراهم می‌آورد:

شتر خواست پر مایه ده کاروان بهر کاروان بر یکی ساروان

از سالار دربار قیصر روم می‌خواهد او را نزد قیصر برد تا در بازارش رونقی افتد و داد و ستد نماید:

کنون آمد ستم بدین بارگاه مگر نزد قیصر گشایند راه

او همین که نزد قیصر می‌رسد به رسم پرستندگان قیصر را ستایش و تعظیم می‌برد. اما از بداقبالی او در درگاه قیصر مردی بیداد و شوم که نژادش به ایرانیان می‌رسید وجود دارد و شاپور را می‌شناسد لذا پنهانی نزد قیصر رفته او را از ماجرا می‌آگاهاند و بدین ترتیب مردِ ایرانی بیدادگر پرده از نیرنگ شاپور برمی‌دارد و قیصر روم دستور بند کردن شاه ایران را می‌دهد:

بیامد نگهبان و او را گرفت که شاپور نرسی توی ای شگفت

سپس او را در چرم خر انداخته در جای تنگ و تاری زندانی و قفلی بر در آن می‌آویزد.

۱۳- سیر در سیَر جنگاوری ودلاوری شاهان گذشته این نکته را به دانش‌پژوه می‌آموزد که نیرنگ و فریب و به اصطلاح امروزی تاکتیک و نقشهٔ سیاسی در بسیاری مواقع کارسازتر و موفق‌تر از جنگ رو در رو بوده است و یکی از اقدامات اولیه در مقدمه چینی هر جنگ بزرگ، کسب آگاهی از چند و چون عِده و عُدهٔ طرف مقابل است. بکار گرفتن حیله در جنگ توسط قهرمانان چیزی نیست که مثلاً با بهرام گور یا اسکندر فیلفوس شروع شده باشد، بهرام گور که همه عمر گورگرفتی و در نخجیر و جهانگردی سیر می‌کرد و کم‌تر به کار مُلک‌داری و

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

پادشاهی می‌پرداخت، از طریق منهیان و کار آگهان متوجه می شود که قیصر روم قصد حمله و ویرانی ایران را دارد:

وزان سوی قیصر سپه بر گرفت همه کشور روم لشکر گرفت

بهرام تا آن زمان در فکر تجهیز و ساز و برگ سپاه خود نیفتاده و دل را به بازی نخجیرگیری مشغول داشته «که بهرام را دل به بازیست بس» و جهان را به جهانگردی و بازی سپری می‌کرد «ببازی همی بگذراند جهان». پیران و بزرگان ایران از خبر حملهٔ رومیان و بی‌ساخت و ساز بودن سپاه به وحشت می‌آیند لذا خود را به درگاه بهرام رسانده زبان به درشتی می‌گشایند:

بگفتند با شاه چندی درشت که بخت فروزانت بنمود پشت

اما بهرام با شایستگی تمام که بایستهٔ پادشاه مقتدری چون اوست به بزرگان و موبدان می‌گوید نباید هراس داشته باشید چه آن که دادار کیهان یاور ماست و او برتر از دانش و خرد است «که دادار کیهان مرا یاورست».

اما در نهان به تجهیز سپاه می‌پردازد بی‌آن‌که کسی متوجه کار او شود و زمینهٔ فریب دشمن و بهره‌گیری از اصل غافل‌گیری را فراهم می‌سازد، در حالی که بزرگان در بیم و اندیشه بسر می‌برند:

همی ساختی کار لشگر نهان ندانست رازش کس اندر جهان

و با فراهم کردن سپاهی بزرگ از بزرگان و گردانِ ایران، برادرش نرسی آزاد چهره را بجای خود به گاه کیانی می‌نشاند و با سی هزار تن از جنگ جویان جهت فریب دشمن از پارس عازم آذربایجان می‌شود. با این کار بزرگان و خردان ایران گمان می‌کنند که او از جنگ فرار کرده و به سوی آن دیار دور دست گریخته است. در همین حال سپاه چین به ایران لشکرکشی می‌کند، نرسی برادر بهرام موبد موبدان را نزد خاقان می‌فرستد و پیام صلح و پرداخت باژو خراج از سوی ایران به آنها می‌دهد و می‌گوید؛ بهرام گور به سرزمینی نامعلوم رفته و کسی از او آگاهی ندارد.

او بدین ترتیب قیصر را فریب می‌دهند. پادشاه چین زینهار ایرانیان را می‌پذیرد و سپاه خود را وارد مرو می‌کند و به می و مجلس و چنگ و رباب روی

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

می‌آورند غافل از این که بهرام با سی هزار نفر جنگجو مترصد فرصت مقتضی و در کمین نشسته است:

وزان روی بهـــرام بیـــدار بـــود ســـپه را ز دشـــمن نگهـــدار بـــود

همین که بهرام از غفلت سپاه روم آگاهی می‌یابد، سپاه را از راه بی‌راهه و زیر پا گذاشتن کوه و بیابان به روز و به شب به دشمن می‌رساند و چنان بر آنها می‌تازد که فرصت مقابله را از آنها می‌گیرد. سرانجام بسیاری از سپاه قیصر را کشته و خسته، خاقان را نیز گرفتار می‌سازد (همان: ۳۹۲-۳۸۶).

۱۴- همین پادشاه ساسانی، در عهد شهریاری خود از نوعی فریب در مقابل هندیان استفاده می‌کند که تا آن وقت در تاریخ ساسانیان سابقه ندارد اگر چه قدمت آن به پیش از وی می‌رسد و به احتمال زیاد اولین بار توسط اسکندر رومی در مقابل شهریاری قیدافه نام به کار گرفته شده است.

به بهرام گور خبر می‌رسد که شنگل پادشاه هند قصد تازش به ایران دارد، او با همان شیوهٔ اسکندر رومی از حربهٔ حیله بهره گرفته و به تنهایی بدون سلاح و سپاه و بدون آگاهی کسان در پوشش فرستاده‌ای عازم هندوستان می شود تا از وضعیت‌ساز و برگ آنها با خبر شود «شوم پیش او چون فرستادگان».

این گونه خود را به دربار شنگل می‌رساند و به رسم و روش فرستاده‌ها در برابر شاه هند به تعظیم و تکریم می‌افتد. اما با این حال وقتی لب به سخن می‌گشاید نمی‌تواند به روش رسولان سخن گوید و از لحن کلام او، آن هیبت و شکوه لحن یک پهلوان مقتدر نمایان است و هیچ‌گاه به طور خالص در وجود خود احساس یک پیک محض بودن را راه نمی‌دهد و حتی در پایان ارائه پیغام بهرام شاه، از شنگل هندی می‌خواهد که یا از حمله به ایران روی گرداند یا از بهرآزمایش هم که شده صد سوار گزین از هندوان گزینش کرده تا این فرستاده به تنهایی با آنها کار زار کند – درخواستی که تاکنون هیچ شهریاری از رسولی نشنیده:

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

گـزین کـن ز هندوسـتان صـد سـوار کـه بـا یـک تـن از مـا کنـد کـارزار

شنگل با شنیدن این سخنان پیک پادشاه منش ایران که بیشتر به یک رجزخوانی شباهت دارد تا کلام یک رسول، شوریده می‌شود و می‌گوید رأی تو با خرد و مردمی قرین نیست «که رأی تو با مردمی نیست جفت».

سرانجام این پادشاه مکار برای از بین بردن بهرام حوادثی از قبیل؛ چوگان بازی، جنگ با شیر و اژدها پیش پای او می‌گذارد که بهرام همهٔ آنها را با موفقیت پشت‌سر می‌نهد.

آخرین حربهٔ شاه هند، تزویج دخترش است با بهرام مشروط بر این که وی در دربار او سکنی گزیند. بهرام که از همان ابتدا به قصد فریب به آن دیار رفته، هر بار که می‌خواهد برگردد، مانعی پیش راهش می‌گذارند، این بار فرصت را برای رهایی مناسب می‌بیند، لذا به پیشنهاد شنگل پاسخ مناسب و رضایت‌آمیز می‌دهد و با این پیوند خجسته، در واقع مأموریت بهرام که خود را در کسوت رسولی در آورده به نقطهٔ پایان نزدیک می‌شود. او هم از چند و چون سپاه هند آگاهی یافته، هم آن شاه دشمن‌ستیز را با دلاوری‌های خود مرعوب ساخته است. تنها یک مرحله مانده و آن با سلامتی و تندرستی به ایران بازگشتن است که این را نیز با این پیوند پسندیده به انجام می‌رساند. بهرام گور (که در لباس فرستاده برزو نام گرفته) شبی با همسرش (خرّم بهاری سپینود نام) بر دو اسب تیزرو سوار و با شتاب هر چه بیشتر خود را به مرز ایران می‌رسانند و در پس آنها سپاهیان شنگل در تعقیب، تا این که آن دو را در نقطهٔ مرزی متوقف می‌کنند. فرستادهٔ برزو نام ایرانی با معرفی خود که همانا او بهرام گور شهریار ایران و جهان است پادشاه هند را در موقعیتی می‌اندازد که چاره‌ای جز کرنش و تعظیم در برابر وی ندارد (همان: ۴۱۱-۴۳۸).

۱۵- پیروز پسر مهتر یزدگرد پس از برادر کهترش هرمز به شهریاری ایران می‌رسد و حکومت او مدت بیست و هفت سال زمان می‌برد. در اواخر شاهی خود، پیمانی که در زمان بهرام گور نیایش با تورانیان مبنی بر مرزبندی و قرار دادن رود جیحون در حد فاصل ایران و توران بسته بر هم می‌زند و بسوی ترکان لشکرکشی

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

می‌کند. در این عصر خوشنواز نامی پادشاه ترکان است که پس از نصایح و پند و اندرزهای فراوان و یاد کرد همان عهدی که بهرام با آنها بسته، پیروز را از لشکرکشی به تورانیان باز می‌دارد. اما این شاه سبک‌سر در این عهد پیرانه سر به تذکرات آنها اعتنایی نمی‌کند. خوشنواز تورانی بناگزیر از راه فریب و نیرنگ به مقابلهٔ آنها برمی‌خیزد و دستور می‌دهد تا گرداگرد سپاهش خندقی عظیم به پهنای یک رش و بلندایی فزون از بالای کمندی در آوردند:

بگـرد سـپه بـر یکـی کنـده کـرد سـرش را بپوشـید و آکنـده کـرد

سپاه ایران حمله به تورانیان را آغاز می‌کند و با نزدیک شدن نیروهای پیروز شاه، پادشاه ترکان دستور بازگشتن و به اصطلاح عقب‌نشینی صادر می‌کند و بدین گونه با رسیدن سپاه ایران به کنارهٔ خندق، پادشاه و تنی چند از بزرگان و پهلوانان به درون کنده سقوط می‌کنند به نحوی که پیروز شهریار کشته پسرش، قباد و برادرش نرسی به دام اسارت ترکان گرفتار می‌شوند (همان، ج هشتم: ۱۶-۱۵).

۱۵- از نیرنگ‌های جذاب عصر تاریخی در اوایل شهریاری کسری اپرویژ، آن است که بهرام چوبین در ادامهٔ سرکشی و طغیان خود در تعقیب خسرو، او را در رباطی می‌یابد. در این هنگام خسرو پرویز با همدستی و زیرکی بندوی از پهلوانان نام‌آور ساسانی و با نیرنگ و فریب ساختگی او که تاج کسری را به سر می‌نهد و پادشاه را ناشناس وار از دام بهرام می‌رهاند و خود را شاه قلمداد می‌کند سرانجام پس از رها ساختن شهریار، خود دست به بند بهرام می‌سپارد:

بـدو گفـت بنـد وی کـای شـهریار تـرا چـاره سـازم بـدین روزگـار...

(همان، ج نهم: ۵۶-۵۱)

۱۷- یکی دیگر از حیله‌ها و نیرنگ‌های حماسی خسرو پرویز در برابر بهرام چوبینه، وقتی است که گردیه خواهر بهرام چوبنیه به همسریِ گستهم درمی‌آید (و گستهم نیز قبلاً به خاطر کشته شدن برادرش بدست خسرو، علیه کسری طغیان کرده به بهرام پیوسته)، لذا کسری با نوشتن نامه‌ای به گردیه با دادن وعده‌های زیاد و این که او را در زمرهٔ زنان شبستان خود درخواهد آورد، علیه

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

گستهم می‌شوراند و بدین وسیله این پهلوان بزرگ و حامی بهرام را از پای در می‌آورد «سوی گردویه نامه باید نوشت...» (همان: ۱۸۵)

۱۸- علاوه بر آنچه یاد کرده شد در دورهٔ تاریخی شاهنامه موارد مختلفی از نیرنگ‌بازی حاکمان و شاه‌زادگان نظیر داستان زروان حاجب انوشیروان که با دسیسه و کمک مرد یهودی، مهبود وزیر کسری نوشین‌روان را از میان برمی‌دارد وجود دارد که از درج مصادیق آن‌ها خودداری گردید.

ب)نیرنگ‌بازی پهلوانان و جنگ‌جویان

این دسته که بزرگ‌ترین آنها رستم است بهترین نیرنگ‌های حماسی را به کار برده‌اند. رستم جهان پهلوان شاهنامه بزرگ‌ترین نیرنگ را در مقابل اسفندیار رویین‌تن به کار می‌برد. جنگ رستم و اسفندیار که در حقیقت یک غزوه و جنگ مذهبی است و بدان وسیله اسفندیار نوآیین می‌خواهد دین بهی را به زور به رستم مهری عرضه کند و بر او کُستی ببندد در شاهنامه با انگیزهٔ دیگری مطرح شده است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۶). موارد متعدد آن در شاهنامه از این قرار است:

۱- سرآمد تمام نیرنگ‌های پهلوانی شاهنامه تراژدی رستم و اسفندیار است که برای پرهیز از اطالهٔ کلام، خوانندگان به آن داستان ارجاع داده می‌شوند (شعار و انوری، ۱۳۷۰: ۲۲۰-۲۰۵). اشپیگل نیز مکرر خاطر نشان کرده است که اسفندیار پهلوان دینی موبدان است که در جنگ با رستم به کمک جادو شکست می‌خورد (صفا، ۱۳۶۹ :۱۵۹).

۲- قارن رزم‌زن وقتی به این امر پی می‌برد که سلم بزرگ برای خود حصنی در قعر دریا ساخته، بی‌درنگ با نیرنگ و فریبِ دژ داران که از کشته شدن تور آگهی نداشتند، با نشانی گرفتن انگشتری تور، خود را در لباس و پوشش سپاهیان تور قرار می‌دهد و بدین صورت وارد دژ شده آن را تسخیر و به آتش می‌کشد:

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

بیامـــد چـــو نزدیکـــی دژ رســـید سخن گفت و دژ دار مُهرش بدید
چنـــین گفـــت کـــز نـــزد تـــور آمـــدم بفرمـــود تـــا یـــک زمـــان دم زدم...

(همان، ج اول: ۱۲۷)

۳- اغریرث برادر افراسیاب است، او پهلوانی هوشمند و خردمند است که از خرد و دانش و دوراندیشی بهره‌ای دارد. وقتی اسیران و گرفتگان سپاه نوذر را در دست افراسیاب می‌بیند، با بی‌گناه قلمداد کردن آنها، مانع کشته شدنشان به دست افراسیاب می‌شود. از برادر می‌خواهد آنها را بدو سپارد تا در ساری زندانی سازد و این کار را صورت می‌دهد. فرستادگان ایران پس از چندی آزادی اسرا را از اغریرث درخواست می‌کنند، اما او می‌گوید اگر این کار را بکند افراسیاب به دشمنی وی حکم خواهد داد پس چاره را در این ترفند می‌بیند که زال با سپاهی گران به ساری حمله کند تا او بدون جنگ و خون‌ریزی بند زندان را بگشاید و بستگان را آزاد کند و بدین طریق افراسیاب مسأله را عادی تلقی کند نه همدستی اغریرث با ایرانیان:

چـــو آرد بنزدیـــک ســـاری رمـــه بدســـتان ســـپارم شـــما را همـــه ...

ولی سرانجام اغریرث سر خود را در راه خردورزی از دست می‌دهد و افراسیاب به شمشیر تن برادر را به دو نیم می‌کند. (همان، ج دوم: ۴۲-۳۹)

۴- ژرف ساخت تراژدی رستم و سهراب نیز دارای دو نیرنگ عمده و فریب حماسی است. از طرف ترکان افراسیاب می‌بیند سهرابِ جوان بزرگ و بالنده شده و همو پسر رستم است و از طرفی تنها جنگ‌جویی که می‌تواند رستم را از پای درآورد جز او کسی نیست، و آنگهی اگر افراسیاب او را به جنگ رستم نفرستد و روزی پدر با پسر آشنا و همدست شوند دیگر، روز تورانیان سیه خواهد شد. پس فریب دادن او سهراب را از دو بهره خالی نیست یا رستم کشته می‌شود و او به آسانی بر ایران زمین چیره می‌شود یا این که سهراب پهلوان که به هر حال از تخمهٔ خاندان پهلوانی ایران و خطری بالقوه برای توران است از میان برداشته می‌شود:

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

پـــدر را نبایـــد کـــه دانـــد پســـر کـــه بنـــدد دل و جـــان بمهـــر پـــدر
مگـــر کـــان دلاور گـــو ســـال خـــورد شود کشته بر دست ایـن شـیر مـرد
(همان: ۱۸۱-۱۸۰)

تا این جا یک طرف نیرنگ است. از سوی دیگر کی کاوس که از راه خرد و یزدانِ پاک گردیده، تنها مزاحم داخلی شهر یاری خود را که توجه تمام بزرگان ایران به او معطوف است رستم می‌داند، این است که در اولین گزارش دژبانان دژ سپید، رستم را به جنگ ناخواسته و ناشناخته با پسر می‌فرستد تا بلکه سر جهان پهلوان ایران به گرد در آید و دم و دستگاه پادشاهی از این دغدغهٔ خاطر رهایی یابد. حتی زمانی که رستم سینهٔ سهراب را می‌شکافد، گودرز را نزد کاوس می‌فرستد تا از نوش‌داروی دربار در گنج‌خانهٔ شهریار لختی برای مداوای پسر بیاورد اما پادشاه از دادن نوش‌دارو امتناع می‌ورزد و این خود دلیلی بر قصد پلید درونی اوست نسبت به خاندان پهلوانی سیستان که همیشه منادی عزت و اقتدار و آزادگی قوم ایران بوده‌اند (همان: ۲۴۲).

۵- نیرنگ دیگری که دژبان دژ سپید به سرکردگی گژدهم پیر در برابر سهراب به کار می‌گیرد، فرستادن پیکی شبانه بسوی کاوس شاه و استمداد و یاری جستن از اوست و سحرگاهان خود و سایر گردان از راه بی‌راهه دور از دید سهراب، دژ و قلعه را به سوی ایران ترک می‌کنند:

بنـــه بـــر نهـــاد و ســـر انـــدر کشـــید بـــران راه بـــی راه شـــد ناپدیـــد
(همان: ۱۹۲)

۶- وقتی سهراب بر بالای برج بلندی می‌رود تا سپاه ایران را شناسایی کند، از هجیرِ گرفتار شده می‌خواهد نشان یکایک بزرگان ایران را بدو بنمایاند. او نیز این کار را می‌کند اما وقتی به نشانی‌های خیمه‌گاه رستم می‌رسد، در حالتی مرموز از ذکر نام رستم باز می‌ماند و بی‌درنگ به ذهنش می‌رسد که چندی پیش پهلوانی از چین به ایران آمده که نام او را به ویر ندارد. البته در ظاهر کلام قصد او این است که نمی‌خواهد اسم رستم را فاش کند تا مبادا جهان پهلوان به دست این ترک شیرگیر (سهراب) از میان برداشته شود. بنابراین بهتر است حتی اگر

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

شده سر او برود اما ایران را بی رستم و گودرز و دیگر گردان نبیند ولی در دل چیزی جز فریب سهراب را ندارد (همان: ۲۱۹-۲۱۸).

۷- حیله و چاره به معنی اندیشه هم هست (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۳). در جنگ تن به تن رستم با سهراب، وقتی رستم مغلوب سهراب می‌شود تنها راه خلاص و نجات خود را در فریب و نیرنگ در برابر جوان ناسپرده جهان می‌بیند و می‌گوید:

دگر گونه‌تر باشد آیین ما جز این باشد آرایش دین ما
گرش بار دیگر به زیر آورد زافگندنش نام شیر آورد

(همان: ۲۳۵-۲۳۴)

۸- در لشکر کشی رستم به توران به خون‌خواهی سیاوش، در جنگی قهرمانانه یک بار دیگر رستم کمرگاه افراسیاب را می‌گیرد و از اسب به زیر آورده تا چند قدمی مرگ پیش می‌برد، اما این بار با فریب هومان تورانی در جلب توجه رستم به سوی دیگر باعث گریختن مذلت بار افراسیاب از چنگ رستم می‌شود و جان سالم به در می‌برد (همان، ج سوم: ۱۸۹-۱۸۸).

یادآوری می‌شود از افراسیاب موارد فریب‌کارانه دیگری نظیر اختفاء و ناپدید شدنش در آب دریاچه چیچست در برابر هوم و... وجود دارد که برای پرهیز از اطاله کلام ذکر نگردید.

۹- از دیگر فریب‌های نه چندان جالب، کمین ساختن رهام و بیژن بر سر راه دژ فرود سیاوش و کشتن ناجوانمردانهٔ این پهلوان جوان ایرانی نژاد است از پس آنکه دلاورانی چون گیو و طوس تاب مقاومت در برابر او را نیاورده‌اند (همان، ج چهارم: ۶۴).

۱۰- از نیرنگ‌های حیرت‌انگیز موجود در شاهنامه، هنگامی است که سپاه ایران در عصر کی‌خسرو پس از تجدید قوا برای دومین بار به فرماندهی طوس عازم مرز توران می‌شوند. پیران ویسه فرماندهٔ ترکان که خود را از رویارویی عاجز می‌بیند، فریبکارانه دست دوستی به سوی طوس دراز می‌کند، ولی طوس شرط دوستی را تسلیم پیران ویسه و سر سوی درگاه ایران نهادن اعلام می‌دارد. پیران در ظاهر با این شرط موافقت می‌کند ولی در پی استمهال بیشتر است. بنابراین

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

شبانه پیکی بادپا به نزد افراسیاب می‌فرستد و او را از آمدن سپاه نیرومند ایران می‌آگاهاند و از این طرف در پاسخ فرستادهٔ طوس به گونه‌ای مکارانه می‌گوید:

بـه ایـران گـذارم بـر و بـوم و رخـت سـر نـامور بهتـر از تـاج و تخـت

او از افراسیاب می‌خواهد که به سرعت باد سپاهی گران برای مقابله با سپاه ایران روانهٔ مرز نماید و سرانجام وقتی سپاه کمکی توران می‌رسد طلایه‌دار ایران به نزد طوس می‌آید و از فریب‌سازی پیران و آمدن سپاه ترکان خبر می‌دهد (همان: ۱۲۴-۱۲۵).

۱۱- رستم دارای تمام مختصات حماسی یک قهرمان حماسه است. او به نیکی می‌داند که در هر نبردی از چه سلاحی و چه ابزاری استفاده کند. جایگاه فریب و نیرنگ را همان ارج و اندازه می‌نهد که موضع شمشیر و تیغ را. وقتی اکوان دیو او را با پشته‌ای از زمین برمی‌دارد و می‌پرسد که به دریا بیندازد یا کوه، رستم به درستی می‌داند که کار دیو واژگونه است و او موجودیست پتیاره. اگر رستم خشکی را برگزیند بی‌تردید جایش دریاست و اگر دریا را برگزیند به خشکی خواهد افتاد. این است که او با آگاهی از فرآیند تصمیم‌سازی معکوس دیو پتیاره خشکی را برمی‌گزیند و دیو از روی وارونگی او را به دریا می‌اندازد تا خوراک نهنگان و ماهیان شود. البته این مفهوم جز در ژرف ساخت داستان پیدا نمی‌شود یعنی مفهومی گشتاری است از روساختی متفاوت با مفهوم. چه آنکه رستم می‌گوید که دانای چین داستانی زده مبنی بر این که هر کس روانش در آب براید او بهشت و مینو را نخواهد دید و به ظاهر کوه را انتخاب می‌کند تا پس از مردن ببر و شیر «ببینند چنگال مرد دلیر». (همان: ۳۰۶-۳۰۴)

۱۲- از نیرنگ‌های فریب‌کارانه که یک پهلوان نابکار و بداندیش در حق پهلوانی گرد و سترگ با نارواییی روا می‌دارد، فریبی است که گرگین بداندیش شوریده در حق بیژن جوان روا می‌دارد. او از پیروزی بیژن بر گرازان و خوکان و کسب آوازه از این کار به رشک و حسادت‌ورزی می‌افتد و درصدد برمی‌آید تا او را به نیرنگ و حیله در چاه نفس زندانی سازد و خود با سخن‌سازی دروغین با سران بریدهٔ خوکان نزد کی‌خسرو بازگردد. این است که او را روانهٔ بیشهٔ سورگاه دخت

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

افراسیاب منیژه می‌سازد تا گرفتار بند عشق او شود و این چیزی نیست جز بر سگالیدن گرگین و تقدیر نبشته شده (همان، چ پنجم: ۱۷-۱۴).

۱۳- مکار بودن و حیله ساختن از مختصات پهلوانان بزرگ است اما حیله و نیرنگ حماسی و بموقع نه از روی ناجوانمردی و زبونی، هم چنان که شجاعت و دلاوری و شهسواری. رستم در مقام آزادسازی بیژن از چاه افراسیاب، در بدو امر به حیله و فریب روی می‌آورد. او در پوشش بازرگانان به خرید و فروخت کالا به تورانشهر روانه می‌شود و با عادی سازی خاصی که درخور بازرگانانی چربدست است خود را در آن دیار جای می‌دهد. حتی پیران فرماندۀ خردمند افراسیاب نیز فریب نیرنگ او را می‌خورد. به هر حال رستم با همکاری و همدستی منیژه دخت افراسیاب، خود را به چاه بیژن می‌رساند و او را از آن چاه بالا می‌کشد و این کار میسر نیست الا با فریب و افسون سازی قهرمانانه:

کلید چنین بند با شد فریب نباید بر این کار کردن نهیب...

(همان: ۶۶-۵۹)

۱۴- بیژن دلاورانه، سرهومان را از تن جدا می‌کند و به سوی سپاه ایران روی می‌نهد اما منطقۀ نبرد به گونه‌ای است که راه گذر در میان سپاه توران می‌گذارد و بیم آن وجود دارد که دسته‌جمعی بر او حمله و کار او را یک‌سره کنند. به ناچار از روی حیله و نیرنگ، درع سیاوش را از تن بیرون و خود را در پوشش خفتان هومان قرار می‌دهد و هومان وار از میان سپاه توران عبور می‌کند:

بر آهخت درع سیاوش ز سر به خفتان هومان بپوشید بر

(همان: ۱۳۲)

۱۵- پیران فرماندۀ خردمند افراسیاب در جنگ با سپاه گودرز در داستان دوازده رخ، خود را از مقابله با سپاه ایران ناتوان می‌بیند از این رو به حیله و نیرنگ روی می‌آورد. او رویین پسر خود را با نامه بر نوندی سوار نزد گودرز می‌فرستد و با سخنان چرب و ظاهر آرایی، او را از ادامۀ جنگ برحذر می‌دارد و می‌گوید از مال و خواسته و سرزمین‌هایی که از گاه منوچهر مورد معارضه بوده‌اند همگی در اختیار شما قرار می‌گیرند فقط از جنگ و خونریزی دست بردارید. اما

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

گودرز که همانند پیران، پیری خردمند و بهره‌مند از دانش و فرهنگ و فرهیختگی است فریب نیرنگ او را نمی‌خورد و در پاسخ به نامه پیران، به آنها اعلان جنگ می‌دهد که تفصیل این فریب مکارانه و ناموفق در ابیات ۱۰۹۵ تا ۱۳۲۰ از داستان دوازده رخ آمده است.

۱۶- شیده که جوانی پر شید و رنگ است در نبردی جانانه در مصاف کی‌خسرو از مقابله باز می‌ماند لذا چاره‌ای ندارد الاّ این که به حیله و نیرنگ روی آورد. او به کی‌خسرو می‌گوید از اسب پیاده شویم تا پیاده کارزار کنیم (تا بلکه بدین وسیله شهریار را از روی عیب و عار پایین آمدن از باره از ادامهٔ جنگ باز دارد) و به این طریق خود از معرکه جان سالم به در برد. اما کی‌خسرو که خسرو خوبی و بزرگ‌منشی است از این کار طفره نمی‌رود و فریب نیرنگ او را نمی‌خورد لذا پیاده در نبردی شاهانه کمرگاه او را می‌شکافد:

بیا تا به کشتی پیاده شویم ز خوی هر دو آهار داده شویم

ولی برخلاف انتظار، کی‌خسرو بر خود عیب و ننگی نمی‌بیند و می‌گوید «پیاده بسازیم جنگ پلنگ» و بدین سان پلنگ وار او را بزمین می‌کوبد و سینه‌اش را می‌شکافد. (همان: ۲۷۶-۲۷۳).

۱۷- فریبی دیگر از همان دست، وقتی است که گرگسار تیر از کمان شلیک و بر سینهٔ اسفندیار می‌زند اسفندیار خود را از زین برمی‌آویزد تا گرگسار گمان کند او کشته شده، و به این طریق با به دست آوردن فرصت، اسفندیار کمند می‌اندازد و گرگسار را بدام و بند خود در می‌آورد:

ز زین اندر آویخت اسفندیار بدان تا گمانی برد گرگسار...

(همان، ج ششم: ۱۶۲-۱۴۷)

۱۸- فریب و نیرنگ از ابزار پهلوانیِ پهلوانان بزرگ حماسه است:

به جایی فریب و به جایی نهیب گهی فرّ و زیب و گهی در نشیب

اسفندیار پس از گذشتن از خوان هفتم، از حربهٔ فریب استفاده می‌کند. او خود و اندی از یارانش را در زی بازرگانانی به پیشگاه ارجاسپ تورانی رسانده با گرفتن مجوز از آن شاه وارد رویین دژ می‌شوند. پس از چندی که به معاملت و

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

بازرگانی می‌پردازند، ضمن هماهنگی که از قبل با پشوتن جانشین خود کرده، به دژ حمله می‌کنند و آن را به آتش می‌کشند و ارجاسب را به کین لهراسب نیای خود می‌کشد و دو خواهرش همای و به‌آفرید را از بند اسارت ارجاسپ آزاد می‌کند و بدین ترتیب برگ زرّینی در تاریخ پهلوانی کیانیان رقم زده می‌شود و این گونه تاکتیک، خود شیوه‌ای می‌شود که بعدها الگوی کسانی چون اردشیر و دیگران قرار می‌گیرد (همان: ۲۰۹-۱۹۲).

گفتنی است هفت‌خان اسفندیار مملو از عناصر جادوگری است. در خان‌های سوم با اژدها، چهارم با پیرزن جادوگر و پنجم با کشتن سیمرغ روبروست و در خان ششم ایستادگی در برابر گرد خاک و طوفان.

۱۹- از زشت نام ترین و بد آوازترین فریب‌های حماسی، فریب و حیله‌سازی شغاد در کشتن جهان پهلوان ایران رستم است. او با همدستی کابل خدای در مسیر نخچیر رستم چاهی بزرگ و مهیب بر می‌کَنَد و تیغ و نیزه و پیکان فراوانی در درون آن قرار می‌دهد. رستم غافل از کید و حیلهٔ آنها، به درون چاه افتاده و ناجوانمردانه روی زمین از وجود این قهرمان بزرگ خالی می‌گردد:

تو نخچیر گاهی نگه کن براه　　بکن چاه چندی بنخچیر گاه
براندازهٔ رستم و رخش ساز　　به بن درنشان تیغهای دراز

جالب این جاست وقتی که رستم به درون چاه سقوط می‌کند و خسته و مجروح می‌گردد، با نیرنگی دلاورانه تیر و کمانی از دست شغاد به چنگ می‌آورد و قبل از آن که خود کشته شود، کشندهٔ خود را می‌کشد:

درخت و برادر بهم بر بدوخت　　بهنگام رفتن دلش برفروخت

(همان: ۳۳۳-۳۲۶).

ج) نیرنگ‌بازی زنان

بهترین نمونهٔ مردانهٔ آن در شخصیت گردآفرید است. البته نمونه‌های دیگری نظیر بردن رودابه زال را به درون کاخ از راه بی‌راهه، بی‌شرمی‌های سودابه و دستاویزهای ناشایستی که در برابر سیاوش به عنوان فریب به کار می‌گیرد وجود دارد که صبغهٔ حماسی آنها کمتر است.

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

گردآفرید دختر گژدهم شیر زن پهلوان پرآوازهٔ ایرانی وقتی در یک نبرد تن به تن گرفتار کمند سهراب می‌گردد، راهی جز افسون و نیرنگ جهت رهایی از بند سهراب نمی‌بیند، این است که سهراب جوان را با وعدهٔ پیوند و تسلیم دژ و گنج و خواسته می‌فریبد و با این فریب خود را از اسارت او می‌رهاند:

بدانست کاویخت گرد آفرید و آن را جز از چاره درمان ندید

(همان، ج دوم: ۱۸۷)

در ایلیاد اثر هومر نیز نیرنگ زیبایی از پنلوپ همسر اولیس دیده می‌شود. آنجا که او برای کاستن از فشار نزدیکان که او را به برگزیدن همسر دیگری (در غیاب اولیس) وادار می‌کردند. پنلوپ که نمی‌خواست زیر بار این کار رود با یک فریب زیبا از نزدیکان خود خواست به وی مهلت دهند تا او کفن لائرت پدر اولیس را ببافد. او روزها سرگرم این کار شد و هر شب پنهانی کاری را که همان روز کرده بود می‌شکافت و این پارچه هرگز به پایان نمی‌رسید (هومر، ترجمه سعید نفیسی، ۱۳۶۴: ۲۹).

د) نیرنگ شیاطین و دیوان

نیرنگ دیوان و جادوگران در چند داستان شاهنامه نمود آشکارتری دارد. آقای خالقی مطلق در کتاب خود می‌گوید: «در بخش حماسی شاهنامه دیوان و جادوگران بیش از همه در دو داستان هفت خان رستم و اکوان دیو دارای نقشی مهم و آشکارند، ولی در همین دو داستان نیز پهلوان برای دفع آنها از نیروی جادویی بهره نمی‌گیرد، بلکه از زور بازو و خرد و کاردانی خود.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ۱۱). جایی دیگر از شاهنامه که جادوگری دیوان و شیاطین نقشی آشکار دارند داستان ضحاک است.

۱- ابلیس در لباس خوالیگری خوش قد و قامت با نیرنگ و فریب در طبخ غذاهای مورد علاقهٔ ضحاک، خود را آرزومند و دوستدار بوسه بر کتف شاه نشان می‌دهد و سرانجام برجای بوسه‌های او، دو مار سیاه از روی دو کتف شاه روئیده

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

می‌شود که اسباب بدبختی و شرارت یک دورهٔ هزار ساله برای نژاد بشری می‌گردند (همان، ج اول: ۴۸-۴۶).

۲- از ذکر سایر مصادیق جادوگری مربوط به دیوان خودداری شد. از جمله این موارد: دیو سپید و تبدیل شدن او به سنگ در برابر رستم، بازور در جنگ با پهلوانان ایران و ایجاد برف و باران مصنوعی، تجمع سپاه دیوان در برابر طهورث پسر هوشنگ (که خود به دیو بند معروف است)، بینا شدن دیدگان کی‌کاووس و سپاه او از خون جگر دیو سپید، رویارویی رستم با دیو جادوگر در قالب یک زن در خان چهارم و نیز اسفندیار در چهارمین خان خود با دیو زن‌نما، ناپدید شدن اکوان دیو و تبدیل شدن او به گور و... .

نتیجه

تا آن جا که نگارندگان اطلاع دارند تاکنون کسی از فراوانی مختصه‌های حماسی در شاهنامه سخن نگفته و تحقیق کنونی توانسته بسامد جادوگری و نیرنگ در شاهنامه را تا حد امکان ارایه نماید.

می‌توان ادعا و اثبات کرد که استاد سخّار توس از تمام ویژگی‌های حماسی در اثر خود استفاده کرده است و خصیصه‌ای نیست که نشانی از آن در شاهنامه یافت نشود. البته در قیاس با حماسه‌های دیگر ملل نظیر ایلیاد و ادیسه و... باید به فرهنگ بومی ملت‌ها و کشورها توجه داشت و ملاحظات هر قوم را در نظر گرفت. در شاهنامه تفاوت‌هایی از این دست پیدا می‌شود که مثلاً در حماسه‌های خارجی شروع داستان‌ها با الههٔ شعر است ولی در شاهنامه داستان از زبان دهقان و یا موبدان نقل می‌شود و یا این که در شاهنامه به جای سئوال حماسی، از براعت استهلال استفاده می‌شود. به هر حال نیرنگ از جمله مختصاتی است که در سراسر این اثر استعمال شده و پراکندگی آن نیز جالب توجه است.

۱- نیرنگ در شاهنامه از سوی چهار دسته افراد (شاهان و شاهزادگان، پهلوانان، زنان و دیوان) به کار گرفته شده که فراوانی هر کدام از این چهار دسته بدین شرح می‌باشد:

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

الف) تفکیک بخش‌های مربوط به شاهان و پهلوانان در شاهنامه از حیث فراوانی مختصهٔ نیرنگ و جادوگری کاملاً دشوار است زیرا تعداد زیادی از شاهان باستانی و غیرباستانی علاوه بر پادشاه بودن، دارای عنصر پهلوانی نیز هستند آن چنان که فریدون در عصر اساطیری و کی‌خسرو در دورهٔ پهلوانی و بهرام و خسرو در دورهٔ تاریخی از این هر دو ویژگی برخوردارند.

ب) با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت فراوانی و بسامد ویژگی نیرنگ در بخش پهلوانی در رتبهٔ نخست از ارزش حماسی قرار دارد ولی بسامد نیرنگ در بخش شاهان و شاهزادگان در رتبهٔ اول (به لحاظ کمیت و مقدار) به ویژه با عنایت به عصر تاریخی شاهنامه قرار دارد.

ج) فراوانی نیرنگ در بخش مربوط به دیوان و جادوان با توجه به اینکه این خصیصه جزیی از فضای ذهن و دنیای زیست این موجودات است و لزوماً نمی‌توان همهٔ حرکات آنها را نیرنگ در مفهوم مورد نظر به حساب آورد، در مرتبهٔ سوم قرار دارد و هر چه از اوایل شاهنامه به اواسط و اواخر آن نزدیک می‌شویم این ویژگی رو به کاهش می‌گذارد.

د) در بخش مربوط به مکاری و حیله‌گری حماسی زنان با چند مورد مهم در سراسر شاهنامه مواجه هستیم که فراوانی آن کمتر از سایر موارد می‌باشد.

۲- عمدهٔ شاهان و پهلوانانی که از این مختصه بهره‌برده‌اند دارای عنصر عقل و خردمندی نیز می‌باشند؛ کیخسرو، رستم، پیران‌ویسه، خسرو پرویز و... از این دسته‌اند.

۳- درباره استفاده شاهان از این خصیصه، بخش تاریخی شاهنامه درخشش چشم‌گیری دارد و این حاکی از سیاست بازی حاکمان است که هرچه از اعماق حماسی و پهلوانی داستان‌ها به سطوح تاریخی آن نزدیک می‌شویم جریان عقل‌گرایی و دور شدن از عنصر بدویت بیش‌تر نمود پیدا می‌کند.

۴- در عصر تاریخی شاهنامه استفاده پهلوانان از مختصه مذکور به شدت کاهش می‌یابد.

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

۵- بیشترین فراوانیِ استفادهٔ پهلوانان از این ویژگی مربوط به دوره پهلوانی آن می‌باشد و جهان پهلوان ایران رستم و پهلوان دین بهی یعنی اسفندیار بهترین نمونه‌های آن را به کار گرفته‌اند.

۶- این خصیصه هم به صورت نیرنگ و جادو توسط اشخاص و قهرمانان استفاده شده و هم به صورت تاکتیک‌های جنگی در نبردهای دسته‌جمعی به کار رفته است که در این تحقیق موارد مربوط به قهرمانان و جنگ‌جویان و به اصطلاح آن چه به اشخاص ارتباط داشته و صبغهٔ حماسی آنها نمایان بوده تجزیه و تحلیل شده است و از گونه‌های زنانگی و غیرحماسی آن خودداری شده است.

منابع

۱-اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۸۳)، از رودکی تا بهار، تهران: نغمهٔ زندگی.

۲-حمیدیان، سعید، (۱۳۷۲)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: نشر مرکز.

۳-خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶)، حماسه، پدیده شناسی تطبیق شعر پهلوانی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، کانون فردوسی.

۴-دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵-راجی کرمانی، ملابمانعلی، (۱۳۸۳)، حملهٔ حیدری، تصحیح یحیی طالبیان و محمود مدبری، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۶-رزمجو، حسین، (۱۳۸۱)، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوی انسانی و فرهنگی.

۷-رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۱)، پیکر گردانی در اساطیر، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۸-سرامی، قدمعلی، (۱۳۶۸)، از رنگ گل تا رنج خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۹-شعار، جعفر و حسن انوری، (۱۳۷۰)، رزمنامهٔ رستم و اسفندیار، تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.

۱۰-شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، انواع ادبی، تهران: انتشارات فردوس.

۱۱-صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، حماسه سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۲-طباطبایی، محیط، (۱۳۶۹)، فردوسی و شاهنامه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۳-فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۶)، شاهنامه چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]

۱۴-کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۲)، رؤیا حماسه اسطوره، تهران: نشر مرکز.
۱۵-کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۹۱)، نامهٔ باستان، تهران: سمت.
۱۶-کلینتون، جروم و.، (۱۳۸۵)، مکر و نیرنگ در شاهنامه، ترجمه عباس امام، نامهٔ انجمن، شماره ۲۳، پایگاه مجلات تخصصی نور.
۱۷-ماسه، هانری، (۱۳۷۵)، فردوسی و حماسهٔ ملی، ترجمهٔ مهدی روشن ضمیر، انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۸-مینویی، مجتبی، (۱۳۵۴)، فردوسی و شعر او، تهران: انتشارات دهخدا.
۱۹-مینویی، مجتبی، (۱۳۷۶)، نقد حال، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۰-نوشین، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، فرهنگ شاهنامهٔ فردوسی، تهران: انتشارات دنیا.
۲۱-نولدکه، تئودور، (۱۳۷۹)، حماسهٔ ملی ایران، ترجمهٔ بزرگ علوی، تهران: موسسهٔ انتشارات نگاه.
۲۲-هومر، (۱۳۶۴)، ایلیاد، ترجمهٔ سعید نفیسی، تهران:انتشارات علمی و فرهنگ.

[Downloaded from heroic.lu.ac.ir on 2024-04-29]